بسمه تعالی

موضوع: اختصاص خطابات قرآن به مشافهین / عام و خاص

فهرست مطالب:

[مناقشه شهید صدر در کلام محقق خویی رحمهما الله 2](#_Toc121023920)

[بررسی کلام شهید صدر 3](#_Toc121023921)

[کلام شیخ انصاری رحمه الله 4](#_Toc121023922)

[بررسی کلام شیخ انصاری رحمه الله 4](#_Toc121023923)

[مختار استاد حفظه الله در تصویر محل نزاع 5](#_Toc121023924)

# بررسی اختصاص خطابات قرآن به مشافهین

# خلاصه جلسه گذشته

بحث در شمول خطابات شفاهیه مثل خطابات قرآن کریم نسبت به غایبین از مجلس تخاطب یا معدومین در حال صدور خطاب بود.

صاحب کفایه رحمه الله محل نزاع را به سه نحو مطرح کردند[[1]](#footnote-1). مرحوم خویی رحمه الله فرمودند: نزاع فقط در نحوه سوم است که عبارت بود از این که ادات خطاب مثل «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الناس» و «جاهدوا» وضع شدند برای خطاب حقیقی تا مختص به حاضرین در مجلس تخاطب شود چون غیر حاضرین قابل خطاب حقیقی نیستند و یا وضع شدند برای خطاب انشایی تا شامل غیر حاضرین نیز شود. چون خطاب انشایی حتی به جامدات نیز تعلق می گیرد مثل این که شخص به شهر خودش خطاب می کند و می گوید:«ای شهر زیبا ما از تو مفارقت می کنیم».

اما نحو اول که بحث از امکان توجه تکلیف به معدومین بود و بحث دوم که بحث از امکان تخاطب به معدومین بود، نمی تواند محل نزاع باشد، چون در نحو اول اگر مراد از تکلیف، کبرای «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ‏ إِلَيْهِ سَبيلاً»[[2]](#footnote-2) باشد چون به نحو قضیه­ی حقیقیه جعل شده است قطعا شامل معدومین نیز می شود و اگر مراد مجعول و حکم فعلی است که بعد از وجود مستطیع محقق می شود تعلق آن به معدوم و حتی غاقل قطعا معقول نیست.

اما در نحو دوم نیز جای نزاع نیست چون صدور خطاب به داعی تفهیم خطاب در زمان صدور خطاب شامل معدومین قطعا نمی شود و صدور آن به داعی این که بعد از علم به خطاب تفهیم شود، امکان توجیه آن به معدومین و غافلین نیز هست.[[3]](#footnote-3)

## مناقشه شهید صدر در کلام محقق خویی رحمهما الله

شهید صدر رحمه الله در مقام رد بیان محقق خویی رحمه الله فرمودند: منحصر کردن نزاع در موضوعٌ له ادات خطاب که آیا خطاب حقیقی است یا انشایی و اگر حقیقی باشد طبعا استعمال آن مختص حاضرین در مجلس تخاطب خواهد بود ، معنای آن این است که مشهور که قائل هستند به این که دلالت وضعیه، تصوریه است نه تصدیقیه\_ یعنی دلالت تابع اراده نیست، و لذا اگر لفظ «یا ایها الناس» حتی از موج هوا یا طوطی نیز شنیده شود معنای موضوع له دارد. به عبارت دیگر علقه ی وضعیه بین تصور لفظ و تصور معنا است ولومستعمل این لفظ ملتفت نباشد.\_ لذا قائل به وضع ادات خطاب برای خطاب انشایی می شوند چون خطاب حقیقی یعنی این که متکلم ادات خطاب را در ایجاد خطاب استعمال کند، و آن علقه ی وضعیه را تصدیقیه می کند و اختصاص پیدا می کند به صورتی که متکلم ملتفت بگوید: «یا ایها الناس» که با این استعمال ایجاد خطاب حقیقی کند، در حالی که مشهور علقه ی وضعیه را مختص به این صورت نمی دانند و می گویند اگر این لفظ از طوطی و نائم که ایجاد خطاب حقیقی نمی کند شنیده شود نیز آن معنی به ذهن می آید، لذا علقه ی وضعیه آن خطاب انشایی -یعنی مدلول تصوری تخاطب به معنای حرفی- است. و براساس این تحریر از محل نزاع باید مشهور قائل به شمول خطابات مشتمل بر ادات خطاب برای غیر حاضرین شوند و قائلین به اختصاص خطابات به حاضرین در مجلس تخاطب کسانی باشند که قائلند به این که موضوع له ادات خطاب ایجاد خطاب حقیقی می باشد و علقه ی وضعیه، تصدیقیه است، در حالی که بعضی از مشهور قائل به اختصاص خطابات قرآن به حاضرین هستند. بنابراین این که فرمودید: «قائلین به وضع ادات خطاب برای خطاب حقیقی قائل به اختصاص خطاب به مشافهین و قائلین به وضع ادات خطاب برای خطاب انشایی قائل به تعمیم خطاب قرآن به غیر مشافهین هستند» درست نیست[[4]](#footnote-4).

## بررسی کلام شهید صدر

این کلام ایشان تمام نیست چون:

اولا: در بحث وضع گفتیم که بین این که علقه ی وضعیه تصوریه باشد ولی معنای موضوع له ایجاد خطاب حقیقی باشد، منافات وجود ندارد.

بیان آن: وقتی از موج هوا یا طوطی لفظ «ای مردم» شنیده شود صورت ایجاد تخاطب به ذهن می آید نه این که تصدیق کنید به این که تخاطب رخ داد، بلکه فقط ایجاد تخاطب را تصور می کنید. فرق «ضَرَبَ» با «ضَرب» این است که «ضَرب» به معنای کتک به لحاظ نسبت صدوریه است(کتک ذات این حدث است که به آن اسم مصدر گفته می شود و زدن حدث است با لحاظ صدورش از ضارب) در حالی که از «ضَرَبَ» صدور ضرب درخارج به ذهن خطور می کند، اما از لفظ «ضَرب» صدور ضرب در خارج به ذهن خطور نمی کند لذا گفته می شود «ضرب زید لایتحقق ابدا» ولی وقتی می گویید«ضُرِبَ زید» تحقق ضرب در خارج به ذهن خطور می کند، اما تحقق آن در خارج را تصدیق نمی کنید چون ممکن است موج هوا بگوید: «ضرب زید». پس علقه ی وضعیه، تصوریه است به این معنا که از موج هوا نیز «لیت زیدا قائم» و «ضُرب زید» شنیده شود معنایی به ذهن می آید که آن معنای موضوع له است ولی آن معنا ایجادی است یعنی صورة ایجاد الضرب و ابراز التمنی فی الخارج اما ما تصدیق به ابراز تمنی نمی کنیم. لذا بین «لیت زیدا قائم» و «تمنی قیام زید» فرق وجود دارد و از دومی فقط یک مفهومی از تمنی به ذهن می آید ولی از اولی واقع ابراز تمنی تصور می شود نه مفهوم ابراز تمنی.

بنابراین تنافی ندارد که مشهور قائل شوند به این که علقه ی وضعیه تصوریه است ولی آن به نحوی است که اگر شخص ملتفت بخواهد آن را به داعی جد استعمال کند، مستعمل فیه آن ایجاد تخاطب است.

معنای حقیقی ادات خطاب که از شخص ملتفت صادر می شود این است که خطاب حقیقی را ایجاد کند و ایجاد خطاب حقیقی با مخاطب معدوم ممکن نیست، صورت الایجاد در جایی است که مستعمل ملتفت نیست و یا مستعمِل می خواهد فرق «لیت زیدا قائم» با «لعل زیدا قائم» بفهمد و در فکر خود آنها را تصور می کند که این صورت ایجاد تمنی و صورت ایجاد ترجی خواهد بود ولی وقتی به داعی جد بگوید: «لیت زیدا قائم» ابراز تمنی را ایجاد می کند.

بنابراین می توان هم علقه ی وضعیه را تصوریه دانست و هم گفت موضوع له ادات خطاب، خطاب حقیقی است، منتها چون علقه وضعیه تصوریه است می‌‌گوییم صورة ایجاد الخطاب الحقیقی.

ثانیا: ممکن است مراد مرحوم خویی رحمه الله این باشد که: احتمال دارد مراد قائلین به اختصاص خطابات به مشافهین این باشد که ظاهر استعمال متکلم ملتفت این است که ادات خطاب را در امثال «یا ایها الناس»، در ایجاد خطاب حقیقی استعمال می کند. و این یک نزاع لغوی است بنابراین نزاع در مقام می تواند این باشد که ظاهر استعمال ادات خطاب از متکلم ملتفت، ایجاد خطاب حقیقی است یا خطاب انشایی ولو موضوع له آن چون دلالت وضعیه تصوریه است، خطاب انشایی باشد.

## کلام شیخ انصاری رحمه الله

مرحوم شیخ انصاری رحمه الله فرمودند: نزاع در مقام در آیاتی است که مشتمل بر ادات خطاب هستند مثل«یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الناس» و « فَاجْلِدُوا»[[5]](#footnote-5)، ولی کسی در شمول خطاب هایی که متضمن هیچکدام از ادات خطاب نیستند مثل «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ‏ إِلَيْهِ سَبيلاً»[[6]](#footnote-6) نسبت به معدومین، تشکیک نمی کند.[[7]](#footnote-7)

## بررسی کلام شیخ انصاری رحمه الله

این کلام انکار نحو اول نزاع است، که عبارت بود از امکان تعلق تکلیف به معدومین، در حالی که اگر آن محل نزاع باشد در امثال «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ‏ إِلَيْهِ سَبيلاً»[[8]](#footnote-8) نیز نزاع مطرح می شود که ممکن است گفته شود: نمی شود که خداوند در زمان صدور این خطاب حج را بر معدومین در زمان صدور خطاب واجب کند، و حتی این نزاع در حکم وضعی مثل «لِلرِّجالِ‏ نَصيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ»[[9]](#footnote-9) نیز مطرح می شود و ممکن است گفته شود آیه مختص به رجال حاضر در زمان صدور است و شامل معدومین در آن زمان نمی شود.

البته اگر نزاع در نحو اول باشد جواب آن روشن است و آن عبارت است از این که کبرای جعل که به نحو قضیه ی حقیقیه است مآل آن به قضیه ی شرطیه است مثل «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ‏ إِلَيْهِ سَبيلاً»[[10]](#footnote-10) که مآل آن به قضیه ی شرطیه «اذا وجد المستطیع وجب علیه الحج» است، و این قضیه شامل معدومین نیز می شود و هر وقت مستطیع در خارج موجود شد حج بر او فعلی می شودـ امام رحمه الله بازگشت قضیه حقیقیه به قضیه ی شرطیه را که محقق نایینی رحمه الله بیان فرموده انکار می کند. البته از نظر منطقی کلام ایشان صحیح است چون در منطق قضیه ی حقیقیه جایگاه خود را دارد و غیر از قضیه ی شرطیه است ولی مرحوم نایینی رحمه الله مآل عرفی آن را بیان می کند و به لحاظ این که موضوع در ذهن مولی مفروض الوجود است نه مطلوب الوجود،می گوید مآل آن به قضیه ی شرطیه است یعنی مآل عرفی ارتکازی قضیه ی حقیقیه این است که در زمان وجود مستطیع حج بر او واجب باشد نه این که از نظر منطقی مآل قضیه ی حقیقیه به قضیه ی شرطیه باشد.

## مختار استاد حفظه الله در تصویر محل نزاع

به نظر ما در این که نزاع در امکان تکلیف به معدومین یا امکان توجیه خطاب به معدومین به داعی تفهیم به آن ها بعد از وجودشان، معنا ندارد، حق با مرحوم خویی رحمه الله است، ولی نزاع منحصر به نحو سوم که بحث لغوی تشخیص موضوع له ادات خطاب باشد، نیز نیست. بلکه حتی بنابراین که موضوع له ادات خطاب، خطاب انشایی باشد کما هو الصحیح – چرا که مثلا مولف در کتاب خود می نویسد: «اعلموا یا اخوانی نحن کنا فی زمان کذا» این خطاب انشایی است و اصلا مخاطب ندارد و ممکن است اصلا کتاب را در زمان حیات خود منتشر نکند. و استعمال آن در خطاب انشایی مجاز و خلاف ظاهر نیست و در این شکی نیست- نیز باید بحث کرد مخاطب خطابات قرآن کیست، وقتی قرآن می گوید: « الزَّانِيَةُ وَ الزَّاني‏ فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَة»[[11]](#footnote-11) این خطاب یک خطاب انشایی است اما اولا: انصراف به تخاطب حقیقی دارد یا خیر؟ ثانیا: بر فرض عدم انصراف به تخاطب حقیقی، مخاطب انشایی به این خطاب کل مومنین هستند تا روز قیامت یا فقط همان مومنین زمان صدور خطاب مخاطبند؟ و این که مخطاب کل مومنین تا روز قیامت باشد، معلوم نیست، وقتی که حاکمی بگوید:«ای مردم ایران» ظهور ندارد در این که مردم ایران تا روز قیامت را مخاطب قرار داده است بلکه شاید مراد مردم ایران در زمان خودش باشد.

خطابات قرآن نیز به دو نحو ممکن است مراد باشند، که هر دو نیز صحیح هستند یکی مومنین در زمان صدور خطاب و دیگری مومنین تا روز قیامت.

البته در بعضی موارد مناسبات حکم و موضوع اقتضا می کند که خطاب برای اعم از مومنین زمان صدور باشد مثل«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثيراً مِنَ‏ الظَّنِ‏ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثم»[[12]](#footnote-12) چون معلوم است که در این حکم مومنان زمان صدور خصوصیت ندارند. ولی همه ی آیات که اینطور نیستند، و اگر مراد مردم زمان صدور بود عنوان جامع مردم پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن زمان همین «یا ایها الذین آمنوا» بود، و لذا در بعضی از آیات آمده: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ‏ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً»[[13]](#footnote-13) و امثال ذلک.

و این اشکال قویتر از این بیاناتی است که در کلام اعلام به عنوان تحریر محل نزاع مطرح شده است.

1. کفایة الاصول(طبع آل البیت)، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص428. [↑](#footnote-ref-1)
2. آل عمران:97. [↑](#footnote-ref-2)
3. محاضرات فی اصول الفقه(طبع موسسة احیاء آثار السید الخویی) ج4، ص430-431. [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج3، ص 367. [↑](#footnote-ref-4)
5. النور:2. [↑](#footnote-ref-5)
6. آل عمران:97. [↑](#footnote-ref-6)
7. مطارح الانظار(طبع جدید)، انصاری، مرتضی بن محمد بن امین،ج2، ص185. [↑](#footnote-ref-7)
8. آل عمران:97. [↑](#footnote-ref-8)
9. النساء:7. [↑](#footnote-ref-9)
10. آل عمران:97. [↑](#footnote-ref-10)
11. النور:2. [↑](#footnote-ref-11)
12. الحجرات:12. [↑](#footnote-ref-12)
13. المجادلة:12. [↑](#footnote-ref-13)